

دکتر فرشیدورد

دانشیار دانشگاه تهران

بحثی در باره رسم الخط فارسی

در چهل سال گذشته محققان و ادبای ما کوششهای ارزنده ای برای
برای اصلاح جزئی خط فارسی و سر و سامان دادن به آن کرده اند که
باید مورد ستایش و قدردانی قرار گیرد. اما اینگونه تحقیقات نیز مانند
سایر تحقیقات علمی و ادبی ما خالی از نارسایی و عیب و نقص نبوده و نیست.
در این زمینه ما بیش از همه باید سپاسگزار استاد فقید احمد بهمنیار
باشیم که به حق پیشگام نهضت سر و سامان دادن به خط فارسی است و پژوهشهای
او اساس رسم الخط کنونی ماست اما کار آن استاد چون نخستین کار دقیق در
این زمینه بود چند عیب نیز دارد. از نقضهای کار آن شادروان یکی اینست
که بدون توجه به اصول واجشناسی می پندارد که در فارسی همزه وسط
نیست و آنچه در دانائی، دانشجوئید، خائیدن، روئیدن، قهوه‌ای، پائیز،

پایین و روئین دیده می شود «یاء» است نه همزه بنا بر این چنین کلماتی را به نظر او باید اینطور نوشت: دانایی، دانشجوئید، قهوه‌یس، پایین، پاییز در حالی که در این موارد مطابق قوانین واجشناسی صوت پس از مصوت «ا» و «او» هیچ وجهیاء نیست بلکه صوتیست نزدیک به همزه که می توان آنرا واجگونه (allophone) ای از همزه دانست و آن را شبه همزه یا همزه ملینه نامید و بنا بر این باید آنرا با همزه یا سر «یاء» (e) نوشت زیرا در این موارد اگر هم در اصل یائی باشد وقتی پیش از مصوت ای (i) قرار گیرد بدل به همزه ملینه می گردد مانند دوروی، می جوئیم، پایین و روئین. بطوری که حتی مردم تریزین و نهایی (۱) عربی را که در اصلی بودن یاء آن شکی نیست تریزین و نهایی تلفظ می کنند و می نویسند. باری اگر زبان فارسی در چنین مواردی صامت «ی» (y) را بدل به شبه همزه و همزه ملین می کند عیبی برای آن شمرده نمی شود که «دادیاء» و «محققان» ما به نام پیروی از اصل یا به اسم اینکه در فارسی همزه وسط نیست تصمیم بگیرند برخلاف اصول علمی تلفظ مردم را تغییر دهند.

در سالهای اخیر مصلح بزرگ دیگری برای خط فارسی پیدا شده که ضمن پذیرفتن اشتباهات مرحوم بهمنیار در مورد «دانایی» و «می گوئیم» و غیره مطالب درست استاد فقید را هم نادیده گرفته و کشفهای تازه ای کرده است. مثلا به فراست در یافته است که طبق «قواعد صد در صد درست دستوری» «می» و «به» و «را» و «است» را هم باید جدا نوشت و سرهم نوشتن اینگونه الفاظ را غلطی فاحش برای معلم و شاگرد دانسته است و آنگاه به این هم اکتفا نکرده و پخشنامه وار حکم صادر کرده است که: «همه کلمات مرکب را باید سرهم نوشت» بدون اینکه اصلا خود بداند کلمه مرکب چیست و بی آنکه کوچکترین پژوهشی درباره خاصیت دستوری و رسم الخطی کلمه مرکب کرده

۱- در همه کلمات عربی قطب اینها صامت «ی» بدل به شبه همزه نمیشود

از آن جمله است در تغییر، تعیین، تصبیح.

باشد و متأسفانه بسیاری از نظریات این مصلح کبیر هم در شورا هائی که با زبانشناسی و دستور و خط بیگانه بودند تصویب شد و حاصل کار این بود که «جان آفرین» و «دانش آموز» را بنویسند: «دانش آموز» و «جان آفرین».

«صلاح اندیش» دیگری نقطه مقابل قسینه را گرفته و در جدا نوشتن کلمات مرکب و مشتق تا جائی پیش رفته که گفته است «مردم باید «های جمع را هم جدا بنویسند» یعنی اگر کسی بنویسد کتابها و دلها و گلها گناه کرده است و سرش برید نیست و این منشور بزرگه نیز بوسیله بسیاری از مراجع پدیدۀ منت پذیرفته و سپس اجرا شد و درد سر و ناسامانی تازه ای برای مردم و دانش آموزان و حرفچینه‌های چاپخانه پدید آورد.

عجیب اینجاست که این قاعده های من در آوردی و ضد دستوری همه به نام «دستور زبان» جعل و به مردم تحمیل شده است. البته دستوری که تاکنون جز قسمت ناچیزی از آن تدوین نشده و تاکنون قواعد آن دهها سال وقت لازمست. اما بر کسی پوشیده نیست که این سخنان عجیب و غریب از دستور علمی قریب پنجاه سال پیش است زیرا همه می دانند که دستور واقعی از زبان و خط مردم استخراج می شود نه از ذهن چند تن ادیب و علامه. وقتی مردم بنا به دلیل و قانونی عادت کرده اند میروم بخانه، آنرا، آنست و اینست را به صورتی که دیدیم بنویسند چگونه می توان آنها را با قواعد من در آوری و غلط از این کار منع کرد بخصوص که قواعد مسلم علمی زبان نیز این طرز نوشتن مردم را تأیید می کند، قواعدی مانند اصل زحمت کمتر، اصل کوتاه شدن زبان و خط دیواردی که استعمال سخن بسیار است و قوانینی مثل اصل تبدیل واجها و اصوات به هم که در اینگونه قواعد ساختگی اصلا مورد توجه قرار نکرده است.

باری عرضه کردن رسم الخطی علمی به مردم ایران مستلزم سالها تحقیق و پژوهش بوسیله دستور دانان و زبانشناسانست. کاری که تاکنون در

ایران صورت نگرفته است و این نیز کار یک روز و دو روز و یک ماه و یک سال نیست و برای تحقق آن باید قواعد واقعی دستور و واجشناسی و آواشناسی را مورد استناد قرار داد نه احکام غلط و بدون اصل و نسب علمی را. باری زیان شناسی و دستور درباره خطوزبان این نکته‌ها را به ما می آموزد:

۱- عادات زبانی مردم باید اصل قرار گیرد. نه قواعد ذهنی و ضد علمی فلان ادیب و علامه.

۲- به اجل مهم کوتاه شدن سخن بر اثر کثرت استعمال باید توجه بسیار کرد.

۳- باید دانست که بعضی مقولات زبان و خط را به دو صورت میتوان عرضه کرد بنا بر این چسباندن به و می یا جدا نوشتن آنها هر دو ممکنست و هیچکدام را نمی توان تعمیم داد، و پیروی از هیچیک از این دو مورد را نمی توان غلط شمرد.

۴- دادن قواعد کلی و بدون استثناء در زبان و خط و اصولاً در علوم انسانی درست نیست و برخلاف روش صحیح علمیت زیرا زبان شناسی و سایر علوم انسانی مانند ریاضیات و فیزیک از علوم دقیق نیستند که قواعدشان استثناء ناپذیر باشد.

۵- اصل مطابقت مکتوب با ملفوظ را در بسیاری از موارد نمی توان مراعات کرد مثلاً صامت «یا» (y) در این کلمات نشانه‌ای ندارد. در ایرانیان سیاست، بیا، بیاور زیرا تلفظ واقعی آنها چنین است: ایرانیان، سییاست، بییا، بیاور و شک نیست که نوشتن این کلمات به صورت اخیر درست نیست.

۶- سیر و تحول خط کنونی را از آغاز تا به امروز باید با دقت مورد بررسی قرار داد و سپس قواعد لازم را از آن استخراج کرد.

۷- باید با روشی مبتنی بر آمار خط امروز را نیز مطالعه و بررسی کرد و جریان طبیعی آن را مشاهده نمود. این مطالعه باید تا زمانی باشد که

مردم را بزور عادت نداده بودند که «می» و «ها» و «است» و «به» را جدا بنویسند.
یعنی تا ده سال پیش .

۸- باید در باره اصوات و واجهای فارسی پژوهشی دقیق و علمی به
عمل آورد .

۹- قواعد استخراج شده را باید ماهها و سالها بکار گرفت و آزمایش
کرد و مورد بحث و انتقاد قرار داد تا دشواریهای آن روشن گردد و مشکلاتی
تظیر آنچه پیش آمده است پیش نیاید سپس باید آنها را از تصویب فرهنگستان
و یا مرجع صالح دیگری گذراند.

اینک ما به سهم خود حاصل بررسیهای خویش را در باره رسم الخط
فارسی به صورت قواعدی پیشنهاد می کنیم تا مورد مطالعه اهل نظر قرار گیرد
بدیهیست که قواعد پیشنهاد شده مثل هر پیشنهاد دیگری در این زمینه قطعیت ندارد
و هیچگاه آخرین حرف در این باره نیست بلکه باید با دقت مورد بررسی
قرار گیرد .

نوشتن کلمات مستقل و بعضی از گروهها

۱ کلمه ای که از لحاظ دستوری مستقلست بهتر است مستقل و جدا نوشته
شود مانند وزارت فرهنگ، دانشسرای عالی، بانک ملی به جای وزارت فرهنگ،
دانشسرای عالی و بانک ملی.

از اینرو بهتر است این، آن، ای، هم (قید پیوندی)، اعداد، چه
(صفت پرسشی و تمجیبی) را هم جدا بنویسیم مانند این مرد، آن مرد،
ای مرد، یک دور، چه کنم به جای اینمرد، آنمرد، یکدور، ایمرد
وچکنم .

یادآوری - بعضی از کلمات پر استعمال و کوتاه فارسی را اهل زبان
طبق قانون عام کم کوشی و مطابق قاعده زحمت کمتر و بنابر اصل کوتاه شدن
سخن پر استعمال به هم می چسباند البته چنین کاری را باید جایز شمرد از

این قبیلند در این موارد:

الف- در، در، در مواردی مانند اینرا، آنرا، کتابرا، ایشانرا.

ب- چه، که، آن، این و یک در مواردی مانند: آنکه، اینکه، چنانکه
همچنانکه، چنانچه، آنچه، وقتیکه، در صورتیکه، در حالیکه، بطوریکه،
بنحویکه، یکروز، یکسال و اینستکه.

یادآوری - اگر «که» را به است نجسبانیم بهتر است مانند اینست که به
جای اینستکه.

ج- گاهی سرهم نوشتن اینگونه کلمات با حذف صوت یا حرفی توأم است
مانند ترا، کرا، چرا، تست، مرا.

یادآوری - نوشتن «تورا» و «که را» نیز جایز است.

د- «به» حرف اضافه را می توان به کلمه بعد از آن چسباند مانند
بخانه، بمدرسه، بمالم، البته جدا نوشتن آن نیز جایز است مانند به خانه،
به مدرسه، به عالم.

ه- با در مواردی مانند بدو، بدینجا، بدیشان، بدان، بدین حتماً باید
چسباند زیرا در این عبارات به جای «به» «بد» وجود دارد که خود صورت کهنه
تریست از «به».

در عبارات عربی بغير، بلافصل، بلامماز، بلافاصله، ما بازاء، بلا تکلیف
بدون، بسم الله «به» چون حرف جرعریبست نه حرف اضافه فارسی باید چسبیده
نوشته شود.

۲- مجموعه کلماتی که به صورت یک واحد درمی آیند و یک کلمه مرکب
بوجود می آورند گاهی سرهم نوشته می شوند (قواعد آن در فصل بعد بیان خواهد
شد) از این قبیلند:

اینجا، آنجا، آنچنان، اینچنین، همین، همان، همچنین،
همچنان، پایتخت، چونان، چنین، چنان، چگونه، چرا، چقدر،
چسان، چطور، هیچکس، هیچیک، می رود، برود، می آید،

بدقت ، بنجیل ، بخصوص ، بویژه ، بلاؤه ، بموقح ، بجا ، بشدت ، چندین ،
بهمچنین ، بناگهان ، بمعدا ، بناچار ، بناحق ، بیکبار ، بیکباره ،
بمقت ، بخیره ، بکراف ، بتنها ، بدزیده ، بدست ، بهره ، ایوای ، ایدریغ ،
ایصیب .

۳- گاهی بر اثر کثرت استعمال یا ضرورت شمر در دو یا چند کلمه که ترکیب
نشده‌اند بعضی از اصوات یا حروف حذف می‌شود و مجموعه کلمات به صورتی
غیر از صورت اصلی آنها خوانده و نوشته می‌شود مانند کز ، وړ ، وگر ، چنو ،
مرا ، نر ، وز ، گو ، کاکنون ، کازاده ، زین پس ، پس از این .

۴- گاهی نیز صوتی بر اثر ترکیب حذف می‌شود اما نشانه آن در نوشتن
باقی می‌ماند . مانند : مانند دانش آموز ، جان آفرین ، خالک انداز ، دست انداز که آنها
را دانش آموز ، جان آفرین ، خالک انداز ، دست انداز می‌خوانیم ولی چنین
نمی‌نویسیم .

۵- الف در مواردی نظیر آنچه می‌آید نباید حذف کرد فی‌المثل در این موارد:
بر او ، از ایشان ، در او ، در این ، در ایشان و مثلاً نباید نوشت درین ، برو ، از ایشان ،
درو ، در ایشان .

۶- اگر کسره اضافه (مصوت کوتاه e) بعد از مصوت‌های بلند ، او ، ای و یا
بعد از مصوت کوتاه فتحه و کسره (هاء غیر ملفوظ) قرار گیرد یایی (y)
در بین آنها بوجود می‌آید و حاصل می‌گردد که چنین نوشته می‌شود :
الف - بعد از د ا ، و د و ، به صورت د ی ، مانند سخنگوی دولت ،
دانای روم .

ب - بعد از مصوت بلند د ای ، ع (y) تلفظ می‌گردد اما نوشته
نمی‌شود مانند قاضی بلخ ، ایرانی اصیل که تلفظ واقعی آن چنین است ایرانی
اصیل ، قاضی بلخ .
بقیه در صفحه ۱۳۸۶